



فصلنامه علمی ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء(س)

سال چهاردهم، شماره ۳۱، زمستان ۱۴۰۱

مقاله علمی - پژوهشی

صفحات ۱۵۷-۱۸۸

انواع اضطراب در اندیشه و آثار عطار^۱

حامد رحمانی کرویق^۲

محمد پاشایی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۳۰

چکیده

عطار شاعری است پر از اضطراب و درد که حقیقت حیات و هستی انسان را در سلوک و عروج معنوی برای پیوند با مبدأ آفرینش می‌داند. اضطراب عطار از لحظه هبوط انسان آغاز می‌شود و تا لحظه بازگشت و عروج روح ادامه دارد. این اضطراب و دلهره شاعر، فلسفی و خودیافته نیست بلکه مبتنی بر آموزه‌های دینی، سنت عرفانی و الگوها و قهرمانان مسیر سلوک است که خود عطار نیز به روایت زندگی و اندیشه آنان پرداخته است. این مقاله به بررسی و تحلیل انواع اضطراب در اندیشه و آثار عطار با تکیه بر نظریه اضطراب وجودی پل تیلیش با روش توصیفی - تحلیلی می‌پردازد. حرکت عطار در مسیر سلوک بیشتر مبتنی بر اضطراب وجودی است تا جذب و شوق که نتیجه هبوط از بهشت و گناه آغازین است. اضطراب وجودی عطار به حوزه سلوک محدود نمی‌شود و به ساحت زندگی فردی و اجتماعی و داستان های او نیز گسترش پیدا می‌کند. چگونگی

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jml.2022.41228.2382

شناسه دیجیتال (DOR): 20.1001.1.20089384.1401.14.31.6.7

۲. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران. (نویسنده

مسئول): hamedrahkar@gmail.com

۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران.

m.pashaie@azaruniv.edu

بروز و ظهور اضطراب در این داستان‌ها مبتنی بر تحول درونی شدید در یک لحظه و سپس توبه و جبران است. این تحول و انقلاب درونی بر اثر عوامل مختلف انسانی، قدسی یا طبیعی بروز پیدا می‌کند. نحوه واکنش شخصیت‌های داستان به اضطراب، گستره‌ای از پذیرش حداکثری تا انکار کامل آن را شامل می‌شود. اضطراب در آثار عطار به دلیل حضور مستمر در ذهن شخصیت و بازگشت و تکرار مداوم آن، به موقعیت زمانی خاصی منحصر نمی‌شود. تلاش برای غلبه بر اضطراب با تعیین استانداردهای مطلق اندیشانه به کمال‌گرایی یا پرفکشنیسم عرفانی و دینی منجر می‌شود که ساختار نهایی اندیشه شاعر را شکل می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: عطار نیشابوری، اضطراب، داستان‌های عرفانی، پل تیلیش، زمینه دینی.

۱- مقدمه

اضطراب^۱ احساس به هم‌ریختگی و آشفتگی در وضعیت موجود است. هرگونه فشار روانی، تنش، دلهره، بی‌قراری و دلشوره که بر اثر عوامل مختلف بیرونی و درونی به انسان تحمیل می‌شود، جزء اضطراب محسوب می‌شود. جهت اضطراب اغلب به سمت آینده است و تفاوت آن با ترس در همین زمانمند بودن آن است. انسان به این دلیل مضطرب می‌شود که وضعیت موجود را رها می‌کند و درباره آینده و نقش‌های احتمالی که ایفا خواهد کرد، به تفکر می‌پردازد. اضطراب از توقع و انتظار فرد در رفتار و نقش‌های او به وجود می‌آید (شفیع‌آبادی، ۱۳۸۷: ۸۱). اضطراب حالت هیجانی ناخوشایندی است که با برانگیختگی فیزیولوژیکی و مؤلفه‌های شناختی، تشویش و نگرانی، احساس گناه، و انتظار کشیدن فاجعه‌ای قریب‌الوقوع همراه است (ساراسون، ۱۳۹۰: ۷۹).

تجربه اضطراب می‌تواند به سه قسمت تقسیم شود: عامل اضطراب، دریافت فردی اضطراب و واکنش فرد به عامل اضطراب (Kozusznik, 2015: 22). این سه بخش فرآیندی را تشکیل می‌دهد که می‌تواند با ایجاد یک خواست و دلهره جسمی و روانی در افراد آغاز شود و واکنشی احتمالی به این دلهره درونی شکل بگیرد. این واکنش به درک فرد از عامل اضطراب‌آور بستگی دارد (Sherman and Kilby, 2019: 63). اضطراب

بالینی واکنش‌های فیزیکی و ذهنی مشخصی دارد. این واکنش‌ها به اضطراب به صورت علائم جسمانی رفتاری و هیجانی از قبیل لرزش، تپش قلب، سرخ شدن چهره، تعریق، از خود بی خود شدن، لکنت زبان، پایین انداختن سر، گریستن، ناله کردن و سکوت نمود پیدا می‌کنند (شولتز، ۱۳۹۱: ۶۴).

اضطراب، شناخت‌های کلی و تکیه‌گاه ذهنی شخصیت را دچار فروپاشی می‌کند و زمینه‌ساز تعالی و فرارفتن او از موقعیت وجودی کاذب به موقعیت وجودی حقیقی می‌شود. مرگ، گناه، رنج کشیدن، ترس آگاهی، کشمکش، شکست، یأس، تردید و... حالاتی وجودی هستند که موجب درهم ریختن زندگی روزمره، یکنواخت و عادت‌وار می‌شوند و شناخت فرد را شکل می‌دهند (بلاکهام، ۱۳۶۸: ۸۰). در ساحت اندیشه عطار نیز اضطراب کلید اصلی برای سلوک و ارتقای وجودی است. گناه آغاز رشد و کمال انسان است که با تقرب به شجره ممنوعه آغاز می‌شود و معجزات گناه که فراق از محضر حقیقت مطلق است، تا انتهای مسیر سلوک ادامه پیدا می‌کند. طبق نظریه کارل یاسپرس، فیلسوف اگزیستانسیالیست، گناه از جمله موقعیت‌های مرزی^۱ است که موجب کنده شدن انسان از موقعیت منحنی و فرسوده قلبی می‌شود و انسان را وارد یک موقعیت جدید و بهتر می‌کند. قرارگیری شخصیت در وضعیت اضطراب و بحران، بدیهیات و قرارداد های ذهنی را به هم می‌ریزد و او را به محدودیت‌های خویش آشنا می‌کند (یاسپرس، ۱۳۷۴: ۲۳۸).

اضطراب می‌تواند واقعی و طبیعی^۲ باشد و سوژه را از یک خطر واقعی و قریب‌الوقوع که هنوز رخ نداده است، آگاه کند. اما ممکن است در برخی از مواقع اضطراب واقعی نباشد. ممکن است شرایطی ایجاد شود که فرد بر اثر اغراق، تعمیم بیش از حد، اطلاعات نادرست، نگاه یک‌سویه و مطلق‌نگری، دچار اضطراب‌های خیالی، مزاحم و به اصطلاح انگلی^۳ شود (Knaus, 2008: 14). در این حالت فرد به دلیل تعمیم بیش از حد موضوع، با یک استدلال نادرست و استفاده از کلماتی مثل هرگز و همیشه به شکل اغراق آمیزی وضعیت فاجعه‌بار ذهنی می‌آفریند و نتیجه‌گیری نادرستی می‌کند. (همان، ۳۶). اضطراب می‌تواند ناگهانی یا زمانمند باشد. اضطراب ناگهانی به زمان حال مربوط می‌شود، اما

1. Boundary situations

2. natural anxiety

3. Parasitic anxiety

اضطراب زمانمند یا مزمن به سمت آینده گرایش دارد و خطر و تهدیدی پیش رو را در نظر می‌گیرد. با این حال نوعی از اضطراب هم به گذشته مربوط است؛ فرد با یادآوری رویدادهای ناخوشایند، خطاها، جرم و گناه، و مسائل حل نشده مضطرب می‌شود و برای رفع افسردگی در حالت اندیشناکی^۱ فرو می‌رود (Butler and Nolen-Hoeksema, 1994: 334). هر سه اضطراب گذشته‌نگر، حال و آینده‌نگر در شعر عطار نمود می‌یابد که در ادامه مقاله به آن اشاره خواهد شد.

اضطراب در مرکز عملکرد روانی قرار دارد و سنگین‌ترین باری است که انسان در مقام یک گونه با آن روبروست. به دلیل تضاد بین غرایز زندگی و مرگ، احساس اضطراب اجتناب‌ناپذیر است و رشد تنها با درجه‌ای از درد و اضطراب روانی رخ می‌دهد (Freud, 1911: 56). عطار راز رشد انسان را در خراب شدن یا خرابی می‌داند و ارتقای وجودی بعد از آن را طبق سنت عرفانی پیش از خود، با لفظ آبادی و آبادشدن تعریف می‌کند. در این مقاله، غیر از غزلیات، همه آثار عطار که انتساب آنها به شاعر قطعی است (اسرارنامه، الهی‌نامه، مصیبت‌نامه، منطق‌الطیر، تذکرةالاولیا و مختارنامه)، بررسی می‌شود. همین‌طور ریشه اضطراب وجودی عطار، عوامل اضطراب و واکنش‌های مختلف شخصیت‌ها به این اضطراب تحلیل خواهد شد.

۲- پیشینه پژوهش

درباره ارتباط اضطراب و ادبیات پژوهش خاصی صورت نگرفته است. تنها می‌توان به مقاله «جلوه‌های ترس و اضطراب در رمان زمین سوخته» نوشته آقاخان بیژنی (۱۳۹۶) اشاره کرد که براساس نظریات شولتز طرح شده است. در این مقاله برخی از شاهد مثال‌ها با تعاریف مطرح شده همخوانی و مطابقت ندارد. در بخش مقابله با اضطراب، نویسنده پذیرش اضطراب را ذیل عنوان واپس‌زنی و سرکوب اضطراب مطرح کرده است که نادرست است. همچنین تعاریف شولتز درباره اضطراب با مفهوم ترس متفاوت است و نویسنده به تفاوت این دو اشاره‌ای نکرده است. در بخش معادل‌های انگلیسی نیز کم‌دقتی‌هایی مشاهده می‌شود. برای نمونه در معادل‌یابی برای مفاهیم «دلیل تراشی و فرافکنی»، معادل‌های

انگلیسی در پیوست مقاله جابه‌جا ذکر شده است. همچنین برای همانندسازی از معادل cloning استفاده شده است که کاملاً نادرست است. این لغت برای همانندسازی انسان و خدا در فلسفه و حکمت مسیحی به کار می‌رود و به هیچ وجه کاربرد روان‌شناختی ندارد؛ نویسنده می‌بایست از معادل identification استفاده می‌کرد. در ذیل عنوان «واکنش وارونه» نیز معادل‌های ناهمخوان با تعریف آورده شده است. مقاله «بررسی جلوه‌های ترس و اضطراب در آثار ادبی ضد جنگ» (۱۳۹۴) در حوزه ادبیات دفاع مقدس و اضطراب از همین نویسنده منتشر شده است که همان ساختار مقاله قبلی را دارد. مقاله «انواع ادبی و اضطراب‌های بشری با توجه به آراء پل تیلیش» نوشته گرجی (۱۳۸۸) به روابط بین اضطراب وجود و انواع ادبی در دوران تکامل تاریخ انسان می‌پردازد و با بررسی اضطراب‌های روحی انسان در سه ساحت اضطراب وجودی «مرگ»، اخلاقی «گناه» و معنوی «پوچی و بی‌معنایی» نظریه‌طور ادبی را تبیین و تفسیر می‌کند. به نظر نویسنده، قانون‌طور انواع ادبی و ملاک‌های طبقه‌بندی آن به دلیل ارتباط نزدیک انواع ادبی (حماسی، غنایی، تعلیمی، داستانی و...) با ملاحظات اجتماعی و روان‌شناختی حاکم، سنخ و تیپولوژی روانی انسان‌ها در دوره خاص و گفتمان‌های فرهنگی و اجتماعی غالب بر آن عصر از یک سو و محتوای حاکم بر متن از سویی دیگر قابل بررسی است. دلایل ظهور و بروز یک نوع ادبی در یک سده و امکان بقای آن در سده‌های بعد و یا مرگ تدریجی آن و تولد نوع ادبی دیگر را باید در تحلیل روان‌شناختی و کشف گفتمان غالب بر روحیه و روان انسان‌های همان دوره جست‌وجو کرد. تاکنون پژوهشی در حوزه ارتباط اضطراب و داستان‌های عرفانی انجام نشده است.

۳- مبانی نظری

بر خلاف اضطراب بالینی که به زندگی این جهانی و امور روزمره مربوط است، اضطراب وجودی، خود زندگی و معنای آن را دربرمی‌گیرد. مواجه شدن با اسرار هستی و ناتوانی انسان در یافتن پاسخ به سؤالات هستی‌شناسانه خود از طریق عقل، چرایی آفرینش، چیستی وجود، ناتوانی در ادراک ماوراءالطبیعه، کارکردی نبودن علم در فهم متافیزیکی، انتظار مرگ و پایان جهان و... عامل ایجاد مهم‌ترین اضطراب‌های وجودی انسانی است.

پل تیلیش، فیلسوف متأله اگزیستانسیالیست، ریشه اضطراب وجودی انسان را مواجهه با

مرگ خویشتن می‌داند. او اضطراب را به مثابه حالتی می‌داند که در آن موجودی از نیستی احتمالی خود آگاه می‌شود و تأثیر این رویدادها بر آگاهی دائم و پنهان او از مرگ خودش باعث ایجاد اضطراب می‌شود. تیلیش لازمه خود بودن و شجاعت را متکی کردن آن به خداوند می‌داند^۱ و این اعتماد و ایمان، در یک شهود منحصر به فرد و شخصی تجربه می‌شود. (Tillich, 1952: 163).

نقطه اشتراک اندیشه عطار با تیلیش، در اتکای وجود به خداوند است. عطار به «وجود بودن یا من» در مخلوقات اعتقادی ندارد، بلکه هستی حقیقی را تنها از آن خداوند می‌داند و وجود انسانی زمانی حقیقت پیدا می‌کند که در وجود حقیقی خداوند فنا شود. اجزای نظریه تیلیش با اندیشه عطار شباهت‌هایی دارد. اضطراب گناه در دیدگاه عطار معادل اضطراب هبوط است. اضطراب مرگ، هم به صورت نگرش خیامی و هم از دیدگاه دینی در شعر عطار منعکس می‌شود و اضطراب بی‌معنایی، با دور افتادن از حقیقت مطلق و ذات خداوند بازتاب پیدا می‌کند. شجاعت برای عطار در پافشاری برای حرکت به کمال و نادیده گرفتن وسوسه‌های نفس مطرح می‌شود.

کیر کگور، دیگر فیلسوف اگزیستانسیالیست، آزادی، امکان و اختیار انتخاب را منشأ اضطراب وجودی و هستی‌شناختی انسان می‌داند و آغاز اضطراب را به باورهای مسیحیت پیوند می‌دهد. دستور خداوند به آدم برای نخوردن از میوه ممنوعه و آزادی آدم برای عمل به این دستور یا نقض آن، موجب شکل‌گیری مفهوم گناه شد و همین گناه اختیار و انتخاب هست که سرچشمه اضطراب وجودی انسان است و او این حالت را سرگیجه آزادی^۲ می‌نامد (Kierkegaard, 1981: 61). از نظر او اضطراب نه یک اختلال، بلکه به مثابه فرصتی است که امکان رشد فردی و خودآگاهی انسان را فراهم می‌کند. طبق دیدگاه کیر کگور، شجاعت بودن و اضطراب وجودی باید به عنوان نیروهایی مرتبط و وابسته به هم دیده شوند که می‌توانند ما را به سوی خودکامی عمیق‌تری هدایت کنند (May, 1950: 39). نوع دیگر اضطرابی که کیر کگور در کتاب *ترس و لرز*^۳ خود به آن اشاره می‌کند، اضطرابی است محصول معرفت و ایمان و ابراهیم‌نماد آن است. کیر کگور

۱. مقایسه شود با مفهوم توکل در عرفان اسلامی.

2. dizziness of freedom

3. Fear and Trembling

ابراهیم را شهسوار ایمان^۱ می‌داند. ایمانی همراه با اضطراب و توکلی شورانگیز (Kierkegaard, 1983: 35). اضطراب بخشی از رابطه او با خداوند و بخشی از ایمان است... منشأ ثابت اضطراب برای شهسواران ایمان، سکوت اجتناب‌ناپذیر و ناتوانی ایشان در تفهیم خویشتن به دیگران است (کلنبرگر، ۱۳۸۴: ۴۵).

در اندیشه عطار، همانند کیرکگور، ایمان تنها راه تسکین اضطراب است. ایمان حالتی درونی و قلبی است که درجه‌ای بالاتر از باور دارد و این ایمان اغلب با خرد و عقل انسانی سازگار نیست. عطار همچون عارفان پیش از خود، ایمان را نه محصول تلاش انسان، بلکه توفیق الهی می‌داند. روایت ایمان افراد به ایمان درونی منجر نمی‌شود، اما عطار روایت‌های ایمان را پی‌درپی به صورت‌های مختلف تکرار می‌کند تا قوت قلب و حالت مشوق موقتی آن را پایدار کند.

ژان پل سارتر با کنار گذاشتن مفهوم واجب‌الوجود^۲، وجود انسان را مقدم بر ماهیت او می‌داند و نه تنها بشر را مسئول وجود خویش می‌داند، بلکه هر فردی را جداگانه مسئول تمام افراد بشر معرفی می‌کند. به دلیل اعتقاد به تقدم وجود بر ماهیت، انتخاب و آزادی را از صفات ذاتی انسان می‌داند و اضطراب را محصول همین آزادی عنوان می‌کند. سارتر معتقد است اضطراب و دلهره انسان پنهان‌کردنی نیست و از بین حجاب‌ها هم تجلی خواهد کرد (سارتر، ۱۳۸۶: ۳۶). از دیدگاه وی هیچ راهی برای فرار از مسئولیت نیست، زیرا مسئولیت از اجزای ذاتی امور عالم و نتیجه ضروری حریت انسان است (کرنستن، ۱۳۵۰: ۳۶).

بین سارتر و عطار وجه تشابهی وجود ندارد. جهان برای عطار با واجب‌الوجود معنا پیدا می‌کند و خارج از این تعریف گمراهی محض است. عطار صرفاً در یک نقطه و آن هم در پرسشگری و نه جواب به سارتر نزدیک می‌شود و آن هم در لحظاتی است که نه به عنوان یک عارف بلکه در مقام شخصی عادی از چرایی خلقت و مرگ سؤال می‌کند. پاسخ عطار دو گونه است: ایمان براساس آموزه‌های دینی و سکوت در جایی که نمی‌خواهد پاسخ ایمانی و دینی بدهد.

1. Knight of faith
2. Necessary being

۴- بحث و بررسی

۴-۱ اضطراب در اندیشه عطار

اضطراب در ساحت اندیشه عطار پنج سرچشمه اصلی دارد و براساس پیش فرض های دینی و سنت عرفانی قبل از خود اوست. این سرچشمه های اضطراب در نهایت «درد» شاعر را رقم می زنند. اضطراب وجودی و هستی شناختی در شعر عطار «درد» نامیده می شود. این اضطراب به صورت مزمن و طولانی در همه ساحت های زندگی شاعر و شخصیت های داستان های او نمود پیدا می کند. شفیع کدکنی در تعلیقات *منطق الطیر* می نویسد: «درد آمادگی روحی انسان است برای پذیرفتن امور ذوقی و حقایق روحانی و چیزهایی که می تواند انگیزه کارهای اساسی شود و نیروی حرکت سالک به سوی مقصود گردد» (شفیع کدکنی، ۱۳۸۰: ۲۸). در مقابل اضطراب وجودی، اضطراب بالینی قرار دارد که به صورت ناگهانی و شوک آور انفجار هیجانات بروز پیدا می کند که به طور اختصاصی «تشویر» خوانده می شود. برای نمونه در حکایت مرد نانوا که شبلی را شناخت و به تقاضای او پاسخ نداد، مرد نانوا بلافاصله پس از شناختن شبلی، مضطرب می شود:

دوید آن نانواره تا بیابان از آن تشویر پشت دست خایان
به صد زاری به پای او در افتاد به هر ساعت به دستی دیگر افتاد
(عطار نیشابوری، ۱۳۸۷: ۱۷۱)

علاوه بر کلمه تشویر، عطار از اصطلاحات عرفانی دیگری از قبیل خوف، اضطراب، خشوع، ترس، حیرت، هیبت و... نیز به صورت شبکه ای و درهم تنیده و با اندک اختلاف معنایی و کاربردی، برای توصیف اضطراب استفاده می کند.

۴-۱-۱ اضطراب هبوط

خاطره ازلی حضور در بهشت اولیه و یگانگی با مبدأ آفرینش و سپس هبوط و جدایی از آن از مهم ترین درون مایه های عرفانی است. این تفکر در میان عرفای جوامع مختلف وجود دارد و در ایران قبل از اسلام نیز مانویان معتقد بودند که روح ما ذره ای از روشنایی است که در کالبد تیره تن اسیر شده، نی دورافتاده از اصل خویش است و باید به جایگاه اصلی خود بازگردد (دستغیب، ۱۳۷۳: ۲۲۱). هبوط در دیدگاه عطار از دو زاویه نگریسته می شود؛ هبوط هم ارتکاب گناهی بزرگ است که موجب فراق انسان از خداوند می شود، و هم

لازمه کمال و تعالی انسان است. عطار معتقد است دستور الهی مبنی بر نزدیک نشدن به شجره ممنوعه اراده الهی برای ارتکاب گناه توسط آدم بود تا انسان با این گناه مضطرب و بی قرار شود و این درد اضطراب مایه رشد و حرکت او به سمت کمال گردد.

ما ز آدم درد دین می‌خواستیم تا جهانی را بدو آراستیم
او چو مرد درد آمد در سرشت پاک شد از رنگ و از بوی بهشت
لاجرم چون اهبطوش آمد خطاب پای تا سر درد آمد و اضطراب
(عطار نیشابوری، ۱۳۸۷: ۳۸۵)

تصور هبوط و مفارقت از بهشت ازلی و یگانگی آغازین، در مقابل احساس بودن در قفس دنیا، از فراگیرترین درون‌مایه‌های آثار عرفانی است. این تصور سالک را در اضطراب جدایی^۱ فرو می‌برد. در این نوع اضطراب، انسان بر اثر رویداد و حادثه‌ای از افرادی که به آنها دلبستگی داشته یا از اماکنی که نسبت به آنها تعلق خاطر می‌کند، جدا می‌شود. اضطراب جدایی درباره تنها شدن و ترک‌شدگی است (Redlich, 2015). در ساحت اندیشه عطار، هویت و ماهیت انسان براساس حرکت و بازگشت به وحدت و یگانگی است. خطر فراموشی این هویت و دلبسته‌شدن به دنیا شاعر را مضطرب می‌کند. نخستین نتیجه این اضطراب بحران هویت است. بحران یا جستجوی هویت، دورانی است که فرد در زمینه انتظارات، نقش‌ها، آرمان‌ها، علایق و جهتگیری‌های خود تأمل می‌کند و صورت‌های مختلف هویت را می‌آزماید (Bishop, 1997: 6). عطار هویت و ماهیت انسان را در تلاش برای بازگشت، جبران و یادآوری پیمان ازلی انسان با خداوند می‌داند. اغلب شخصیت‌های تحول‌یافته در داستان‌های عطار با تکیه بر همین یادآوری متحول می‌شوند.

۴-۱-۲ اضطراب وابستگی

تلقی عطار از هبوط به مثابه یک مأموریت و وظیفه ذاتی موجب ایجاد اضطراب دیگری می‌شود و آن فراموشی این وظیفه و دلبستگی به زندگی این جهان است که به‌طور موقت در آن ساکن است. عطار از تصور وابستگی به دنیایی که آن را هم‌شأن روح انسانی نمی‌بیند، مضطرب می‌شود. آگاهی از ضعف‌های انسانی در وابستگی که به‌صورت کلی «نفس» نامیده می‌شود، اضطراب شاعر را تشدید می‌کند. مهم‌ترین نتیجه این اضطراب

1. separation anxiety

احساس گناه دائمی است که شاعر کوچک‌ترین تعلق خاطر دنیوی را با فراموشی مأموریت ازلی خود مرتبط می‌داند. در کنار این عوامل، آموزه‌های دینی و قرآنی نیز در تشدید این اضطراب تأثیرگذار هستند. احساس نظارت دائمی از طرف خداوند و وعده عذاب در قیامت ذهن او را مشغول می‌دارد. تفکری که دائماً متوجه یک سو است؛ احساس نظر الهی که مراقب کردار بنده خویش است و آمادگی صادقانه برای قربانی شدن و شوق (برتلس، ۱۳۸۸: ۹). واکنش عطار به این اضطراب، انکسار و عجز در مقابل خداوند است که به صورت اعتراف به گناه، طلب عفو، دعا و اضطراب نمود پیدا می‌کند:

یا اله العالمین درمانده‌ام	غرق خون بر خشک کشتی رانده‌ام
دست من گیر و مرا فریاد رس	دست بر سر چند دارم چون مگس
خونم از تشویر تو آمد به جوش	ناجوانمردی بسی کردم پیش...
عفو کن دون همتی‌های مرا	محو کن بی‌حرمتی‌های مرا
یک نظر سوی دل پر خونم آر	وز میان این همه بیرونم آر

(عطار نیشابوری، ۱۳۸۸: ۳۰)

اما یکی دیگر از دلایل اضطراب وابستگی، انزجار درونی از جامعه خود است. زمانه‌ای که عطار در آن می‌زیست، روزگاری بس آشفته و بی‌سامان گزارش شده است. جامعه ایران و به‌ویژه خراسان بزرگ از اواسط قرن پنجم تا اوایل قرن هفتم با نابسامانی‌های فراوانی دست و پنجه نرم می‌کرد؛ از جمله فتنه و کشتار غزان که از جهاتی بسیار سخت‌تر و تلخ‌تر از جمله مغول‌ارزیابی شده است، تاخت و تاز خوارزمشاهیان، جنگ‌های سلاطین غور، زلزله نیشابور، آتش‌سوزی بازار عطاران به وسیله نقیب علویان، قحطی‌های مکرر و بیماری‌های ناشی از آن. در عصر عطار، قتل و خیانت و انواع فساد در دستگاه خوارزمشاهیان به اوج خود رسیده بود (صفا، ۱۴۰۰: ۱۰۷).

۴-۱-۳ اضطراب سلوک

طبق دیدگاه عطار، مسیر سلوک دارای هفت مرحله اصلی است که تمامی این مراحل پر از سختی و دشواری است. در داستان *منطق‌الطیر* اضطراب مرغان برای حرکت در این مسیر پرخطر به تصویر کشیده شده است. هدهد در این داستان به تردیدها و اضطراب‌های مرغان پاسخ می‌دهد و در عین حال به این هفت مرحله و دشواری‌های آن اشاره می‌کند. اضطراب

مرغان دربارهٔ مرگ، گناه، نفس و دلبستگی‌های زمینی از روی ناآگاهی و جهل است، درحالی که اضطراب هدهد از روی معرفت و حیرت در عظمت سیمرخ است.

گفت ما را هفت وادی در ره است چون گذشتی هفت وادی در گه است
باز ناید در جهان زین راه کس نیست از فرسنگ آن آگاه کس
چون نیامد باز کس زین راه دور چون دهندت آگهی ای ناصبور
(عطار نیشابوری، ۱۳۸۸: ۱۶۶)

تمامی این هفت مرحله از دیدگاه عطار پر از اضطراب و نگرانی است و هیچ تضمینی برای موفقیت در طی آنها وجود ندارد:

صد هزاران راه گوناگون بدید صد هزاران قلزم پر خون بدید...
می‌طپید و می‌چخید و می‌دوید می‌کشید و می‌بیرد و می‌پرید...
گر به پایان رفت شد پیشان ز دست ور به پیشان رفت شد پایان ز دست
ره به پیشان بردنش امکان نداشت زانکه هیچ این ره سر و پایان نداشت
(عطار نیشابوری، ۱۳۸۶: ۱۶۷)

علاوه بر دشواری‌های مسیر سلوک، دو عامل دیگر نیز اضطراب شاعر را تشدید می‌کنند: قضا و گناه. عطار شاعری است جبرگرا که فاعلیت را منحصر به ارادهٔ الهی می‌داند. در اعتقاد عطار همهٔ امور و حوادث جهان براساس نقشهٔ قبلی طراحی شده است و فعل بنده موضوعیتی در جریان امور جهان ندارد، بلکه کل عملکرد انسان براساس جبر و ارادهٔ الهی است و اختیار او جنبه ظاهری دارد:

هر آن چیزی که دی اندر ازل رفت فلک امروز آن را در عمل رفت
(عطار نیشابوری، ۱۳۹۲: ۱۴۴)

به دلیل همین جبرباوری، شاعر در مسیر حرکت و سلوک خود مضطرب است. امکان وقوع هر حادثه، آزمون، بلا و مانعی را در مسیر حرکت محتمل می‌داند. عطار طبق سنت عرفانی بلا و آزمون را لازمهٔ سلوک و پیوستن به حق می‌داند و معتقد است که جان‌های آدمیان قبل از آفرینش این بلا را به بهشت و دوزخ ترجیح داده‌اند:

خطاب آمد که گر خواهان مایید
همی چندان که موی جانور هست
دگر چندان که دارد قطره باران
فزون و بیش از آن رنج و بلا من
خسک سازم هزاران آتشین بیش
چو آن جان‌ها خطاب حق شنیدند
که جان ما فدای آن بلا باد
همه خواهان انواع بلا ییید
دگر ریگ یابان را شمر هست
دگر چندان که برگ شاخساران
فروزم نثاری بر شما من
نهم‌تان هر زمان در هر زمین پیش
ازان شادی خروشی برکشیدند
به ما تو هرچ آن تو می‌خواهی بما باد
(عطار نیشابوری، ۱۳۸۷: ۲۳۵)

۴-۱-۴ اضطراب وصال

آخرین مرحله اضطراب شاعر لحظه وصال است. از نگاه عطار، بارگاه الهی مستغنی از عبودیت بنده است و عبادت و ریاضت و مجاهده دلیل بر رستگاری بعد از مرگ نیست. به همین دلیل ممکن است شرایطی که سالک آن را پیش‌بینی می‌کند، هرگز محقق نشود و این اضطراب آور است. با توجه به اشعار عطار، دو علت اصلی برای این اضطراب می‌توان نام برد: اول پرسش‌های درونی شاعر از کیفیت عمل و کردار خود در زندگی دنیا و چگونگی حرکت او در مسیر کمال، و دوم استغناء معشوق ازلی از عاشقان خود. ابهام در رضایت یا نارضایتی خداوند، ارتکاب خواسته یا ناخواسته گناهان و همین‌طور نبود امکان بازگشت برای جبران شاعر را مضطرب می‌کند:

عزیزا کار مشکل می‌نماید ولیکن خلق غافل می‌نماید
ز خوف عاقبت هر که خبر یافت بنو هر لحظه اندوهی دگر یافت
(عطار نیشابوری، ۱۳۸۷: ۳۳۱)

در صورت رضایت خداوند از عملکرد سالک، او به نفس مطمئنه می‌رسد که نقطه مقابل اضطراب است. اضطراب وصال و ابهام و نبود اطمینان در سرنوشت نهایی منجر به وسواس کمال‌گرایی و تعریف استانداردهای بسیار بالا و دشوار برای سالک می‌شود. کمال‌گرایی^۱ به معنای تمایل به نارضایتی از هر چیز ناقصی است که با معیارها و استانداردهای از پیش تعیین شده مطابقت نداشته باشد. کمال‌گرایی شامل تعیین اهداف

1. perfectionism

عالی و استانداردهای بالایی است که به‌سختی می‌توان به آنها دست پیدا کرد (Knaus, 2008: 166). عطار در مسیر سلوک به شدت وسواس کمال‌گرایانه دارد. زهدی که عطار به تصویر می‌کشد، زهد حداکثری است که در نهایت حد ممکن به‌صورت زندگی در غار و خاکسترنشینی، خوردن برگ درختان و بستن سنگ به شکم نمود پیدا می‌کند. عشق نیز برای عطار جز با رسیدن به حد اعلای خود که جان سپردن در راه معشوق است، معنا پیدا نمی‌کند. حتی طلب عفو و بخشش هم با تر شدن زمین از شدت گریستن و ناپینایی بر اثر شدت گریه و ریختن مژه‌ها میسر است. این نوع کمال‌گرایی و اعمال استانداردهای بالا منجر به اضطراب می‌شود، طوری که کوچک‌ترین انحراف از هنجار تعیین شده گناهی بزرگ و فاجعه قلمداد می‌شود. کمال‌گرایی اشکال مختلفی از اضطراب و بسیاری از حالات مشابه را در برمی‌گیرد. هنگامی که بین آنچه انتظارش را داریم و آنچه در توان ماست فاصله وجود داشته باشد، اضطراب ایجاد می‌شود (Fleet, 1998: 249).

در انتهای داستان *منطق‌الطیر* اضطراب وصال به‌صورت دقیق با بی‌اعتنایی از طرف بارگاه سیمرخ نسبت به مجاهدت‌های مرغان منعکس می‌شود. مرغان پس از طی مسیر پرمشقت و دشوار سلوک به بارگاه سیمرخ می‌رسند، اما با بی‌اعتنایی مطلق و اظهار استغنا از طرف درگاه مواجه می‌شوند.

گفت آن چاووش کای سرگشتگان	همچو گل در خون دل آغشتگان
گر شما باشید ورنه در جهان	اوست مطلق پادشاه این جهان
از شما آخر چه خیزد جز زحیر	باز پس گردید ای مشتی حقیر
زان سخن هر یک چنان نومید شد	کان زمان یک مرده جاوید شد

(عطار نیشابوری، ۱۳۸۸: ۲۰۹)

۴-۱-۵ اضطراب مرگ

اضطراب مرگ به‌طور کلی یک پدیده جهانی و عادی است که تقریباً همه افراد در زندگی آن را درک و تجربه می‌کنند (Lehto and Stein, 2009: 24). تنها اضطراب خودیافته و شخصی عطار اضطراب مرگ است. عطار دو رویکرد متفاوت نسبت به مرگ دارد و هر دور رویکرد با اضطراب و بی‌قراری شاعر همراه است. رویکرد نخست، نگاه به مقوله مرگ براساس آموزه‌های دینی و اعتقادی است. در این حالت، اضطراب شاعر بیشتر درباره

حوادث بعد از مرگ است. لحظه قیامت و حشر، نامه اعمال، ملاقات با خداوند، تعیین سرنوشت و بهشت و جهنم، و مهم تر از همه اضطراب لحظه وصال که دلهره‌ای فراتر از بهشتی و جهنمی شدن است. عطار رضایت خداوند را بر بهشت و جهنم ترجیح می‌دهد و مهم ترین اضطراب او مردود شدن نزد خداوند است. در داستان سفیان نوری، شخصیت پس از آگاهی یافتن از مردود شدن در بارگاه الهی مضطرب می‌شود:

چو وقت مرگ او آمد پدیدار	به بالینش شدم می‌دیدمش زار
به غایت اضطرابی در درونش	همی جوشید همچون بحر خونش
همه جان و دلش بر آتش رشک	به یک یک مژه صد صد دانه اشک
طپان جان در بدن لرزنده چون برگ	دلش را ناامیدی بر در مرگ
بدو گفتم که شیخا این چه حال است	زبان بگشاد کایمان در زوال است
به پنجه سال در خون گشته‌ام من	کنون از تیغ مرگ آغشته‌ام من
خطاب آمد که تو مردود مایی	برو یارا که تو ما را نشایی

(عطار نیشابوری، ۱۳۸۷: ۳۳۳)

اما رویکرد دوم عطار به مقوله مرگ، فرامذهبی است و در حوزه فلسفه وجودی و نگاه خیامی به جهان تعریف می‌شود. چیستی و ماهیت مرگ دلیل تولد و مرگ و اینکه بعد از آن چه خواهد شد، بعد دیگری از اضطراب مرگ را نمایش می‌دهد. اضطراب مرگ^۱ ترس غیرعادی و عظیمی است درباره مرگ که با احساس وحشت و اضطراب درباره لحظه مرگ یا هر چیزی که بعد از آن اتفاق خواهد افتاد، همراه است (Rice, 2009). عطار در داستان پسر هارون و زبیده این اضطراب و وحشت از مرگ را از زبان خادم درگاه و در وجود شخصیت داستان به تصویر می‌کشد:

پسر پرسید آن ساعت ز خادم	که مردن بر همه خلقست لازم؟
جوابش داد کان جسمی که جان یافت	ز دست مرگ نتواند امان یافت
نباشد مرگ را عامی و خاصی	کز و ممکن نشد کس را خلاصی

(عطار نیشابوری، ۱۳۸۷: ۳۱۶)

شخصیت داستان بعد از شنیدن این سخنان، از شدت اضطراب فرار می‌کند و از شهر خارج می‌شود:

همه شب می نخفت از هیبت مرگ شکسته شاخ می لرزید چون برگ
به وقت صبحدم بگریخت از شهر به ترک لطف گفت از هیبت قهر
(همان: ۳۱۶)

بررسی دقیق آثار عطار نشان می دهد، اضطراب رویکرد اول نسبت به مرگ با تسلیم شدن به رضای الهی، تهذیب صفات انسانی و محور ذایل اخلاقی تسکین می یابد اما اضطراب رویکرد دوم به مرگ بدون پاسخ می ماند. عطار در ابیاتی از *الهی نامه*، به سه مرحله از اضطراب های خود اشاره می کند:

نمی دانم که در مانم چه چیز است دل من چیست یا جانم چه چیز است
ندارد چاره این بیچاره خویش ز ناهمواری همواره خویش
از آن سرگشته و گم کرده راهم که هر ساعت کنار دایه خواهم
از آنجا کامدم بی خویش و بی کس اگر آنجا رسم این دولتتم بس
اگر آنجا رسم ورنه در آن سوز به سر می گردم از حیرت شب و روز
اگر پایم در این منزل بماند دلم ناچیز گردد گل بماند
(عطار نیشابوری، ۱۳۸۶: ۲۵۴)

۴-۲ عوامل اضطراب در داستان های عطار

عطار هم از شخصیت های تیپیک و هم از شخصیت های تاریخی برای به تصویر کشیدن اضطراب وجودی انسان بهره می گیرد. این شخصیت ها بر اثر دخالت عامل خارجی یا درونی مضطرب می شوند و با خارج شدن از نظم و سکون اولیه ذهنی حیات و سرنوشت آنها دگرگون می شود. با بررسی کلی، عوامل اضطراب در داستان های عطار به چهار گروه زیر تقسیم می شود.

۴-۲-۱ عوامل متافیزیکی و قدسی

عوامل اضطراب آور قدسی و متافیزیکی مانند خدا، شیطان، فرشتگان، جن، ارواح، غول و پریان هم در خواب و هم در بیداری بر شخصیت داستان ظاهر می شوند و با کنش های کلامی یا غیر کلامی و حتی با صرف حضور خود، شخصیت را در موقعیت اضطراب قرار می دهند. این عوامل گاهی به صورت خاص و مشخص مانند شیطان، عزرائیل و کالبد اخروی افراد و گاهی بدون داشتن خصوصیت و اسم و مشخصات خاصی مانند هاتف،

ندای آسمانی و چهره اثری در خواب در داستان حضور پیدا می کنند. برای نمونه در یکی از داستان‌ها، عزرائیل در پیشگاه سلیمان نشسته است. مردی وارد می شود و پس از نگاه تند عزرائیل به او مضطرب می شود و از سلیمان درخواست فرار به نقطه دیگری را می کند:

چو او را دید پیش او به در شد جوان از بیم او زیر و زیر شد
سلیمان را چنین گفت آن جوان زود که فرمان ده که تا میغ این زمان زود
مرا زین جایگه جایی برد دور که گشتم از نهیب مرگ رنجور
(عطار نیشابوری، ۱۳۸۷: ۱۸۸)

عوامل متافیزیک و قدسی خود زیرمجموعه‌هایی دارند که در نسبت با آنها تعریف و جزء همین دسته تقسیم می شوند. برای نمونه فضیل عیاض هنگام راهزنی با شنیدن آیه‌ای از قرآن مضطرب و بی قرار می شود و این بی‌قراری موجب تغییر سرنوشت و عملکرد او می شود: «یک شب کاروانی می گذشت. در میان کاروان یکی قرآن می خواند. این آیت به گوش فضیل رسید: الم یأں الذین آمنوا ان تخشع قلوبهم» (تذکره‌الاولیا، ۱۳۸۵: ۷۵).

۴-۲-۲ عوامل طبیعی

حیوانات، درختان، آسمان و زمین، عناصر چهارگانه و... از جمله مواردی هستند که در داستان‌های عطار با کنش‌های خود شخصیت را مضطرب می کنند. نکته مهم‌تر اینکه گاه خود این عوامل همانند کتاب مصیبت‌نامه و گفتگوی سالک با این عناصر نیز بر اثر عاملی برتر و عالی‌تر مضطرب می شوند. از عوامل طبیعی به دو صورت در داستان استفاده می شود؛ گاه به صورت استعاره‌ای انسان‌مدارانه یا جان‌بخشیدن به غیر ذی‌روح شخصیت داستان زبان به سخن می‌گشاید و با کنش خود شخصیت اصلی داستان را مضطرب می‌کند.

استعاره انسان‌مدارانه یا انسان‌نگاری یا تشخیص^۱ یعنی بخشیدن صفات و خصایص انسانی به اشیا و مظاهر طبیعت و موجودات غیرذی‌روح یا امور انتزاعی؛ بدین معنی که شاعر برای آنها خصوصیات انسانی تصور کند و صفات یا اعمال و احساس‌های انسانی را به آنها نسبت دهد و به این ترتیب به آنها حس و حرکت بخشد (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۷۰). گاهی نیز کل داستان به صورت فابل طراحی و روایت می‌شود. برای نمونه کل داستان منطق‌الطیر داستان پرندگان است که نمادی از انسان و جامعه انسانی محسوب می‌شوند.

فصلنامه علمی ادبیات عرفانی، سال ۱۴، شماره ۳۱، زمستان ۱۴۰۱ / ۱۷۳

عوامل طبیعی با زبان حال در داستان ایفای نقش می‌کنند. این عوامل هم به صورت تمثیلی آموزه عرفانی خاصی را تعلیم می‌دهند و هم در مقام یک نماد، تصویری از انسان در موقعیت به خصوصی هستند. در *الهی نامه* عطار حضرت علی با آسیب ناخواسته به یک مورچه که نماد انسان‌های ضعیف است، مضطرب می‌شود. مورچه با تقلای خود اضطراب ایشان را افزایش می‌دهد:

علی می‌رفت روزی گرمگاهی	رسید آسیب او بر مور راهی
مگر آن مور می‌زد پا و دستی	ز عجزش در علی آمد شکستی
پرسید و به غایت مضطرب شد	چنان شیری ز موری منقلب شد
علی را لرزه بر اندام افتاد	ز موری شیر حق در دام افتاد

(عطار نیشابوری، ۱۳۸۷: ۱۴۹)

۴-۲-۳ عوامل انسانی

عوامل انسانی نیز مانند پادشاه، درباریان، تیپ‌های اجتماعی و مشاغل، معشوق، دشمن، دوست، مرشد، پیر و... با خلق موقعیت‌ها و کنش‌های خود شخصیت داستان را مضطرب می‌کنند و زمینه آگاهی او به شکننده بودن موقعیت و همین‌طور محدودیت‌های او را فراهم می‌کنند. برای نمونه در داستان شیخ صنعان، بر اثر رخ‌نمایی‌ها و روی‌پوشی‌های دختر ترسا شخصیت داستان در یک موقعیت بحرانی و اضطراب‌آور قرار می‌گیرد. این بحران موجب تعالی شخصیت، شکست و بازسازی او می‌شود:

چون نمود از زیر برقع روی خویش	بست صد زنارش از یک موی خویش
گرچه شیخ آنجا نظر در پیش کرد	عشق ترسازاده کار خویش کرد
شد به کل از دست و بر پای اوفتاد	جای آتش بود و بر جای اوفتاد
هر چه بودش سر به سر نابود شد	ز آتش سودا دلش چون دود شد

(عطار نیشابوری، ۱۳۸۸: ۷۵)

۴-۲-۴ عامل انفسی و درونی

عوامل درونی و آمادگی روحی و ذهنی خود شخصیت نیز در ایجاد اضطراب مؤثر است. گاهی در داستان هیچ‌گونه عامل اضطراب‌آوری وجود ندارد و شخصیت صرفاً با یادآوری خاطره یا تفکر درباره مسئله‌ای مضطرب می‌شود. همچنین شخصیت داستان در

موقعیت‌های خاصی برداشت شخصی از وقایع و عناصر مختلف می‌کند و این موجب اضطراب او می‌شود. این نوع اضطراب یا بر اثر برداشتی سوپژکتیو از محیط اطراف و یا براساس برداشتی خاص از آموزه‌های قبلی ایجاد می‌شود. در واقع محیط و عوامل مختلف طبیعی و انسان، به‌طور غیرمستقیم، شخصیت را مضطرب می‌کنند. برای نمونه در تذکرة‌الاولیای عطار، شبلی مشغول الله الله گفتن است که جوانی درباره‌ی چرایی نگفتن تهلیل می‌پرسد و شبلی اضطراب خود را از کامل نگفتن لا اله الا الله به آن جوان می‌گوید. این اضطراب درونی است و عامل خارجی در آن نقش مستقیم ندارد: «یک روزی می‌گفت الله. بسی بر زبان می‌راند. جوانی سوخته‌دل گفت چرا لا الله لا الله نگویی؟ شبلی آهی بزد و گفت از آن می‌ترسم که چون گویم لاو بالله نرسیده نفسم گرفته شود و درو حشت فرو شوم این سخن در آن جوان کار کرد بلرزید و جان بداد» (عطار نیشابوری، ۱۳۸۵: ۵۴۲).

۴-۳ واکنش به اضطراب

واکنش به اضطراب از سوی شخصیت‌ها ارتباط مستقیمی با پیش‌زمینه‌ی تعلیمی و ساختار عقیدتی، سیاسی و اجتماعی آنها دارد. شخصیت‌های خاکستری با عملکرد منفی که آموزه‌های اعتقادی و دینی را در گذشته آموخته و تجربه کرده‌اند، در مقابل اضطراب حاصل از مواجهه با امر قدسی و متافیزیکی منقلب و متحول می‌شوند؛ طوری که در اغلب اوقات سرنوشت و حیات آنها دگرگون می‌شود. بررسی وضعیت شخصیت‌های اجتماعی همانند رعایا و مردم عادی حاکی از دو رویکرد متفاوت است. گاه این شخصیت‌ها هنگام مواجهه با اضطراب حاصل از برخورد با عناصر و مراکز قدرت مضطرب می‌شوند. در این مواقع، عناصر قدرت همچون پادشاهان، با چهره‌ی مثبتی در داستان حضور پیدا می‌کنند. در رویکرد دوم، خود این مراکز قدرت و نمایندگان آن از سوی شخصیت‌های عادی مضطرب می‌شوند و کنش‌های خود را اصلاح می‌کنند. «هیبت» یکی از دلایل اضطراب شخصیت‌ها در آثار عطار است. هیبت صفت بزرگی، شکوه و عظمتی است که سوژه‌های انسانی، قدسی و حتی عوامل طبیعی یا انتزاعی به‌طور ذاتی از آن بهره‌مند هستند. برای نمونه سوژه‌هایی همچون پادشاه، مراد و پیر، مسیر سلوک، مرگ، فرشتگان و... دارای هیبت هستند که شخصیت در مواجهه با آنان مضطرب و بی‌قرار می‌شود. معشوق نیز در آثار عطار دارای هیبت است و این هیبت زیر مفهوم زیبایی تعریف می‌شود. مفهوم هیبت قرابت و

همانندی بسیاری با مفهوم «والایی»^۱ در فلسفه کانت و و بورک دارد. والایی نقطه مقابل زیبایی است که در آن، شکوه و عظمت و بزرگی یک سوژه مورد نظر است (Clewis, 2009: 34). در فرهنگ عرفانی هم هیبت زیرمجموعه صفات جلالیه الهی است که در مقابل صفات جمالیه تعریف می‌شود. هیبت یا ترس و بیم؛ ترس و بیم از بزرگی و عظمت در نزد صوفیان، مشاهده جلال خدا در قلب است. چون خدا به شاهد جلال به دل بنده تجلی کند، نصیبت دل هیبت بود و هیبت درجه عارفان است (سجادی، ۱۳۷۵: ۸۰۱)

۴-۳-۱ پذیرش اضطراب^۲

پذیرش به معنای رضایت به اضطراب و عمل به خواست درونی آن است. پذیرش با انفعال متفاوت است. پذیرش این نیست که به طور منفعلانه و سرگردان عمل کنیم. پذیرش یعنی مشاهده رویدادها همان گونه که هستند؛ آمادگی و انعطاف ذهنی برای تحمل ناراحتی، اضطراب و ترس. در حالت طبیعی روی هر آنچه می‌توانیم گسترش بدهیم یا بهبود ببخشیم، تمرکز می‌کنیم و اگر نمی‌توانیم موقعیت منفی و ناخوشایند را تغییر دهیم، خود را با آن سازگار می‌کنیم (Knaus, 2008: 78). پذیرش اضطراب در شخصیت‌های داستان‌های عطار به صورت توبه و رضایت به قضای الهی منعکس می‌شود. شخصیت داستان در برخورد با مواردی که نمی‌تواند آن را تغییر دهد، تسلیم می‌شود و امورش را به نیروی برتر و صاحب اختیار واگذار می‌کند.

مکن در هیچ کاری ناسپاسی رضا ده در قضا گر حق شناسی

(عطار نیشابوری، ۱۳۹۲: ۲۲۴)

واکنش دیگر شخصیت‌ها به اضطراب ارتکاب گناه، توبه است. توبه مرحله بعد از اضطراب است که در آن شخصیت داستان از روش قبلی زیست و حیات خود دست می‌کشد و وارد مرحله جدیدی از زندگی خود می‌شود. توبه در شعر عطار لزوماً با گناه به معنای عمومی آن مرتبط نیست، بلکه در بسیاری از مواقع شخصی متدین و دین‌مدار نیز توبه می‌کند. برای نمونه در داستان شقیق بلخی، شخصیت داستان در سفری به شهری که بت پرستان زندگی می‌کنند، تلاش می‌کند با نصیحت شخص دیگری را از بت پرستی باز

1. sublimity
2. acceptance

بدارد اما با پاسخی که می‌شنود، مضطرب می‌شود و تصمیم به تغییر هویت و مسیر زندگی خود می‌گیرد: «شقیق گفت تو را آفریدگاری هست زنده و قادر و عالم. او را پرست و شرم دار و بت پرست که از او هیچ خیر و شر ناید. گفت اگر چنین است که تو می‌گویی، قادر نیست که تو را در شهر تو روزی دهد که تو را بدین جانب باید آمد؟» (عطار نیشابوری، ۱۳۸۵: ۲۰۱).

توبه بعد از اضطراب همراه با واکنش‌های هیجانی، روانی و فیزیکی است، اما مهم‌ترین واکنش به اضطراب در رفتار شخصیت بروز می‌یابد که با ترک مقام و جاه، ترک اطرافیان، گریختن از شهر و تغییر سبک زندگی همراه است. کارکرد اضطراب به این صورت است که در ژرف‌ساخت خودش حاوی درخواست و دستوری ضمنی برای شخصیت است. شخصیت داستان در صورت اعتنا به این خواست درونی مضطرب خواهد شد. برای نمونه در داستان فضیل عیاض این خواست درونی اضطراب نمود بیشتر و واضح‌تری دارد:

نقل است که در ابتدا به زنی عاشق شده بود. هرچه از راهزنی به دست آوردی، به وی فرستادی و گاه‌گاه پیش او رفتی و در هوس او گریستی. تا شبی کاروانی می‌گذشت. در میان کاروان یکی این آیت می‌خواند: *الم یأْن لِلذِّینِ آمَنُوا، أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِکْرِ اللَّهِ؟* آیا وقت آن نیامد که این دل خفته شما بیدار گردد؟ چون تیری بود که بر دل فضیل آمد. گفت: «آمد! آمد! و نیز از وقت گذشت (همان: ۷۵).

در اینجا شخصیت داستان که در حال برنامه‌ریزی برای ارتکاب «گناه» است، پس از شنیدن آیه قرآن مضطرب می‌شود. این اضطراب در ژرف‌ساخت خود حاوی درخواست و دستوری ضمنی است که عامل اضطراب یعنی آیه قرآن مطرح می‌کند و شخصیت داستان با قبول این خواست مضطرب و در نتیجه متحول می‌شود.

۴-۳-۲ دوسوگرایی^۱

در مواردی نیز شخصیت داستان تسلیم اضطراب و خواست آن نمی‌شود و در عین حال آن به‌طور کامل به آن بی‌اعتنا نمی‌ماند، بلکه در حالت ابهام معلق می‌ماند. در این حالت شخصیت تلاش می‌کند با شگردهای مختلفی از اضطراب فرار کند. نمونه واضح این گریز از اضطراب در داستان *منطق الطیر* منعکس شده است. شخصیت‌های این داستان که مرغان

1. ambivalence

هستند، تلاش می‌کنند هر کدام با بهانه‌ها و توجیه‌های مختلف از حرکت به سمت سیمرخ خودداری کنند. این توجیه و بهانه‌های گریز از اضطراب به دلیل اجباری بودن خواست نیست، بلکه نشان‌دهنده حالت متضاد شخصیت نسبت به اضطراب است. مرغان از سویی به دیدار سیمرخ علاقه دارند و از سوی دیگر حاضر به تحمل سختی‌های مسیر نیستند. این مورد در روان‌شناسی دوسوگرایی نام دارد. در این حالت سوژه در واکنش به اضطراب، حالت‌های دوگانه پذیرش و فرار از خود نشان می‌دهد و تردیدها مانع از عمل به خواست اضطراب می‌شود. خود این دوسوگرایی دوباره منجر به اضطراب دیگری می‌شود (knaus.2008: 54).

۴-۳-۳ اهمال کاری

تلاش برای به تأخیر انداختن انجام وظیفه اهمال کاری^۱ نامیده می‌شود. اهمال کاری با وجود آگاهی نسبت به بدتر شدن اوضاع و شرایط در صورت بروز تأخیر انجام می‌شود (Steel, 2007). به تعویق انداختن و اهمال کاری در عمل به خواست اضطراب، خود باعث تشدید اضطراب و وخامت موقعیت سوژه می‌شود. عطار در اشاره به وخیم شدن اوضاع در پی بی‌اعتنایی به خواست اضطراب می‌نویسد: «مثل مجاهده مرد در پاک کردن دل چنان است که کسی را فرمایند که این درخت برکن. هر چند اندیشه کند، سوگند نتواند گوید که صبر کنیم تا قوت بیابیم. آنگاه هر چند دیرتر رها کند، درخت قوی‌تر گردد و او ضعیف‌تر می‌شود و به کندن دشوارتر» (تذکره‌الاولیا، ۱۳۸۵: ۶۸۲). عطار از افرادی که اضطراب مرگ و قیامت را فراموش می‌کنند و آن را دور می‌بینند، انتقاد می‌کند. ساختار روانی انسان به گونه‌ای است که هر چه رویدادی برای او دورتر به نظر برسد، تأثیر کمتری بر او می‌گذارد (Lewin, 1935: 152). طبق دیدگاه عطار، اهمال کاری در توبه و اصلاح وجودی مانع از رشد معنوی انسان است و خود این اهمال کاری اضطراب را تشدید می‌کند. او می‌نویسد: «نقل است که پیری پیش او (ابراهیم ادهم) آمد و گفت گناه کرده‌ام بسیار و می‌خواهم توبه کنم. گفت دیر آمدی. چون ملک‌الموت به نزدیک تو آید، بگوی مهلتم ده تا توبه کنم. گفت او این سخن از من قبول نکند. ابراهیم گفت پس قادر نیی که ملک‌الموت را از خود دفع کنی و آن این ساعت را دان و توبه کن» (عطار نیشابوری،

۴-۳-۴ تعمیم بیش از حد

تعمیم بیش از حد^۱ نوعی نتیجه‌گیری منفی گسترده است که بسیار فراتر از یک مسئله خاص را دربرمی‌گیرد، طوری که فرد به یک رویداد یا تجربه منفی در گذشته و اشتباه و اقدامی نادرست، بیش از حد تأکید می‌کند و تصور می‌کند آن نتیجه منفی همیشه اتفاق خواهد افتاد. در چنین شرایطی از دادن فرصت دوباره به خود و دیگران خودداری می‌کند (Hope et al, 2000: 89). در آثار عطار این مفهوم با «نامیدی» مرتبط است. در ساحت اندیشه عطار، نامیدی معنایی ندارد و در هر صورت، انسان می‌تواند به مسیر سلوک وارد شود. در کتاب *منطق‌الطیر*، یکی از بهانه‌های مرغان برای فرار از اضطراب سلوک و حرکت به بارگاه سیمرغ، گناهان آنهاست. شخصیت داستان ارتکاب گناه خود را نقطه پایان حیات خود فرض کرده است و مجازات گناه را به ناتوانی در حرکت به سمت سیمرغ تعمیم می‌دهد. تعمیم بیش از حد به «فاجعه‌سازی»^۲ ختم می‌شود که در آن کوچک‌ترین اشتباه با بی‌رحمی قضاوت می‌شود و شخصیت بدترین حالت را برای آن عمل تصور می‌کند:

دیگری گفتش گنه دارم بسی	با گنه چون ره برد آنجا کسی
چون مگس آلوده باشد بی‌خلاف	کی رسد سیمرغ را در کوه قاف
چون ز ره سرتافت مرد پرگناه	کی تواند یافت قرب پادشاه

(عطار نیشابوری، ۱۳۸۸: ۹۹)

۴-۳-۵ درماندگی

درماندگی^۳ وضعیتی است که شخصیت قبل از اقدام به کار و انجام اولین حرکت، احساس عجز و ناتوانی می‌کند (Knaus, 2008: 54). در این حالت قبل از شروع فعالیت و لااقل آزمودن یک چیز، شخصیت همان اول تسلیم می‌شود، خودش را شکست می‌دهد و تصور می‌کند در صورت آغاز به انجام کار، در موقعی قرار خواهد گرفت که توان جبران و

1. overgeneralization
2. catastrophizing
3. helplessness

بازگشت از آن را نخواهد داشت؛ طوری که ممکن است به نابودی او منجر شود. در داستان *منطق الطیر*، یکی از مرغان بدون اینکه کمترین کنشی انجام بدهد، بلافاصله عجز و ناتوانی خود را اعلام می‌کند:

دیگری گفتش که ای پشت و پناه ناتوانم روی چون آرم به راه
من ندارم قوت و بس عاجزم این چنین ره پیش ناید هر گزم
از من مسکین چه خیزد جز غبار گر کنم عزمی بمیرم زار زار
(عطار نیشابوری، ۱۳۸۸: ۹۵)

۴-۴ کارکردهای اضطراب از منظر زمانی

اضطراب به دلیل حضور مستمر در ذهن شخصیت و بازگشت مداوم آن، در بافت و زمینه هر سه زمان گذشته، حال و آینده ایجاد می‌شود. با بررسی آثار عطار، کارکرد اضطراب را از منظر زمانی می‌توان به سه نوع خبررسانی، یادآوری و رفع سوء برداشت تقسیم کرد.

۴-۴-۱ خبررسانی

در حالت خبررسانی، عامل اضطراب از مسئله نگران‌کننده و خطیری اطلاع می‌دهد که در زمان آینده شخصیت داستان در آن موقعیت قرار خواهد گرفت. این نوع اضطراب فقط به زمان آینده مربوط است و به دلیل کمبود اطلاعات، ابهام مسئله، اغراق در بیان و نبود اطمینان از عملکرد کنونی شخصیت ایجاد می‌شود. مشهورترین نمونه برای این نوع اضطراب در کتاب‌های مقدس و روایات مربوط به آخرالزمان، وقایع بعد از مرگ، قیامت و حسابرسی به اعمال است. شخصیت داستان بنا بر اعتمادی که به عامل اضطراب دارد، سخن او را باور می‌کند و این باور و اعتماد به امر خطیر او را مضطرب می‌کند. در داستان *منطق الطیر*، هدهد از هفت وادی سلوک و دشواری‌های آن خبر می‌دهد و مرغان با دریافت این اطلاعات مضطرب می‌شوند. شوق اولیه و تصور ابتدایی آنها برای یافتن سیمرغ کمرنگ می‌شود و هر کدام به بهانه‌ای از حرکت سرباز می‌زنند:

گفت ما را هفت وادی در ره است چون گذشتی، هفت وادی در گه است
وا نیامد در جهان زین راه کس نیست از فرسنگ او آگاه کس
چون نیامد باز، کس زین راه دور چون دهند آگهی ای ناصبور؟...

زین سخن مرغان وادی سر به سر سرنگون گشتند در خون جگر
جمله دانستند کاین مشکل کمان نیست بر بازوی مشتی ناتوان
زین سخن شد جان ایشان بی قرار هم در آن منزل بسی مردند زار
(همان: ۱۶۶ و ۲۰۷)

۴-۴-۲ یادآوری

این نوع اضطراب مربوط به گذشته است و شخصیت داستان با یادآوری عملکرد خود یا خاطره‌ای یک رویداد خاص مضطرب می‌شود. در این حالت اگر خطر رفع شده باشد، اضطراب به حالت آسودگی ختم می‌شود و در صورتی که هنوز آثار عملکرد شخصیت باقی مانده باشد، اضطراب به صورت چرخشی و دایره‌ای باز می‌گردد. در اغلب موقعیت‌ها این اضطراب به حیات و سرنوشت و تصمیم شخصیت‌های دیگری نیز وابسته است و اضطراب شخصیت بیشتر به دلیل آگاه شدن سایرین از عملکرد اوست. برای نمونه در داستان مهستی و سنجر، شخصیت داستان در اقدامی ممنوع با ساقی پادشاه همصحبت می‌شود و برای او چنگ می‌نوازد و با خواندن بیتی عاشقانه ابراز عشق می‌کند. پادشاه با اطلاع از این وضعیت روز بعد از او درخواست می‌کند همان بیت را با چنگ بنوازد. شخصیت داستان به محض این درخواست و یادآوری واقعه و گناه گذشته، مضطرب و بی قرار می‌شود:

مهستی چون شنید این بیت از شاه بیفتاد از کنارش چنگ ناگاه
چو برگی لرزه افتادش بر اندام برفت از هوش و عقلش ماند در دام
(عطار نیشابوری، ۱۳۸۷: ۲۹۷)

اضطراب یادآوری یا نشخوار فکری^۱ در مواردی همچون حفظ آبرو و وجهه اجتماعی، مواجهه با عناصر و مراکز قدرت مانند پادشاهان، پیر و مرشد و نمایندگان مذهب ایجاد می‌شود. گاه شخصیت داستان به دلیل زمینه‌های دینی و یادآوری آموزه‌های مذهبی، از عملکرد خود مضطرب می‌شود. در قصه معروف کرخی، عارف با جوانانی که مشغول شرب خمرند، مواجه می‌شود: «... پس گفت الهی چنانکه در این جهان عیش شان خوش داری، در آن جهان شان عیش خوش ده... آن جمع چون شیخ بدیدند، رباب بشکستند و

خمر بریختند و لرزه بر ایشان افتاد و در دست و پای شیخ افتادند و توبه کردند»
(تذکره‌الاولیا، ۱۳۸۵: ۲۸۲).

۴-۳-۴ رفع سوء برداشت

این اضطراب به زمان حال مربوط است. در این حالت بر اثر وقوع یک حادثه، بیان سخن یا تغییر محیط، شخصیت داستان به اشتباه بودن تصورات و اطمینان خود درباره مسئله خاصی پی می‌برد و مضطرب می‌شود. برای نمونه در داستان شبلی و گورستان، وضعیت شخصی که از دنیا رفته است، توصیف می‌شود. این فرد قبل از مرگ نسبت به علم و دانش خود اطمینان و ادعا داشت، اما پس از مرگ و مواجه شدن با واقعیت ماجرا مضطرب و شرمسار شده است:

جوایش داد آن مرد گرامی	که این مردی است اندر ناتمامی
بدان درگه که روی آورده بوده است	مگر دعوی دانش کرده بوده است
کنون چون گشت جهل خود عیانش	عرق می‌ریزد از تشویر جاناش
میان خجلت و تشویر مانده است	وزان تحصیل در تقصیر مانده است

(عطار نیشابوری، ۱۳۸۷: ۳۲۶)

۵- نتیجه‌گیری

عطار شاعری است مضطرب که براساس آموزه‌های دینی و قرآنی و همچنین سنت عرفانی پیش از خود، چهار مرحله اضطراب هبوط، اضطراب وابستگی، اضطراب سلوک و اضطراب وصال را تجربه می‌کند. تحول و انقلاب درونی تحت تأثیر اضطراب منجر به شکل‌گیری «درد» در وجود او می‌شود. این اضطراب وجودی در داستان‌های او نیز بازتاب پیدا می‌کند. عطار از شخصیت‌های تاریخی و تپیک برای بازنمایی اضطراب وجودی انسان از مرحله هبوط تا بازگشت و وصال بهره می‌گیرد. چهار عامل متافیزیک و قدسی، طبیعی، انسانی و انفسی از مهم‌ترین عوامل اضطراب شخصیت‌های داستان‌های عطار هستند. زمینه و نحوه وقوع اضطراب بر سه اصل خبر و اطلاع‌رسانی، یادآوری و رفع برداشت نادرست استوار است. در داستان‌های عطار اضطراب هم به صورت فردی و هم به صورت جمعی رخ می‌دهد و گاه همانند داستان *منطق الطیر* کل داستان بر مبنای اضطراب جمعی و

گروهی پایه‌ریزی شود. شخصیت‌های داستان‌های عطار در مواجهه با اضطراب واکنش‌های متفاوتی از خود بروز می‌دهند که واکنش‌هایی از قبیل پذیرش، کمال‌طلبی، اهمال‌کاری، تعمیم افراطی، درماندگی و فرار از مهم‌ترین آن هستند. اضطراب عنصر اصلی و کلیدی در شکل‌گیری دغدغه و درد شاعر است که آغاز حرکت سالک در پویش مسیر سلوک و عرفان و از شریعت به طریقت به آن وابسته است. اضطراب مرحله‌ای به هم ریختن نظم و سکون سابق ذهنی و هستی‌شناختی سالک است که موقعیت مرزی نامیده می‌شود. به دیگر سخن، اضطراب در اندیشه و آثار عطار مرحله‌آشفتگی و به هم ریختگی سالک است که بین نظم کهنه و فرسوده‌قبلی و دوران جدید و پرتراوت بعدی قرار می‌گیرد. پایان دوراهی اضطراب با احساس آسودگی و آرامش همراه است که نفس مطمئنه نامیده می‌شود.

فهرست منابع

- آقاخان‌بیژنی، محمود (۱۳۹۴). «بررسی جلوه‌های ترس و اضطراب در آثار ادبی ضد جنگ». مجموعه مقالات هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، تهران: انجمن زبان و ادبیات فارسی، صص ۴۵-۶۳.
- _____ (۱۳۹۶). «جلوه‌های ترس و اضطراب در رمان زمین سوخته»، نقد ادبی، سال ۱۰، شماره ۷، صص ۷-۲۸.
- برتلز، یوگنی ادواردویچ (۱۳۸۸). *تصوف و ادبیات تصوف*، ترجمه سیروس ایزدی، چاپ ۴، تهران: امیر کبیر.
- بلاکهام، هرولد جان (۱۳۸۷). *شش متفکر انگریستانسیالیست*، ترجمه محسن حکیمی، چاپ ۶، تهران: مرکز.
- دستغیب، عبدالعلی (۱۳۷۳). *نگاهی به مهدی اخوان ثالث*، چاپ ۱، تهران: مروارید.
- ساراسون، باربارا (۱۳۹۰). *روانشناسی مرضی*، ترجمه بهمن نجاریان، چاپ ۱، تهران: رشد.
- سارتر، ژان پل (۱۳۸۶). *انگریستانسیالیسم و اصالت بشر*، ترجمه مصطفی رحیمی، چاپ ۱۲، تهران: نیلوفر.
- سجادی، سیدجعفر (۱۳۷۵). *فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی*، چاپ ۳، تهران: کتابخانه طهوری.
- شفیع آبادی، عبدالله (۱۳۸۷). *فنون و روش‌های مشاوره*، چاپ ۱۹، تهران: فکر نو.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۸۰). *زبور پارسی*، چاپ ۲، تهران: آگه

فصلنامه علمی ادبیات عرفانی، سال ۱۴، شماره ۳۱، زمستان ۱۴۰۱ / ۱۸۳

شولتز، دوان و سیدنی آلن (۱۳۹۱). *نظریه‌های شخصیت*، ترجمه سید یحیی سید محمدی، چاپ ۲۳، تهران: ویرایش.

صفا، ذبیح الله (۱۴۰۰). *تاریخ ادبیات ایران*، جلد ۲، چاپ ۲۴، تهران: فردوس.
عطار نیشابوری، فرید الدین (۱۳۸۷). *الهی نامه*، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ ۳، تهران: سخن.

_____ (۱۳۹۲). *اسرار نامه*، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ ۶، تهران: سخن.

_____ (۱۳۸۵). *تذکرة الاولیا*، تصحیح محمد استعلامی، چاپ ۱۶، تهران: زوار.
_____ (۱۳۹۴). *مختارنامه*، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ ۶، تهران:

_____ (۱۳۸۸). *منطق الطیر*، تصحیح رضا انزابی نژاد و سعیدالله قره بگلو، چاپ ۱، تبریز: آیدین.

_____ (۱۳۸۶). *مصیبت نامه*، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ ۳، تهران: سخن.

کرنستن، موریس (۱۳۵۰). ژان پل سارتر، ترجمه منوچهر بزرگمهر، چاپ ۱، تهران: خوارزمی.
کلنبرگر، جیمز (۱۳۸۴). کیر کگور و نیچه، ترجمه الهام عطاردی و ابوتراب سهراب، چاپ ۱، تهران: نگاه.

گرگی، مصطفی (۱۳۸۸). «انواع ادبی و اضطراب‌های بشری با توجه به آراء پل تیلیش»، *نقد ادبی*، سال ۲، شماره ۶، صص ۱۸۵-۱۹۸.

میرصادقی ذوالقدر، میمنت (۱۳۷۶). *واژه‌نامه هنر شاعری*، چاپ ۲، تهران: کتاب مهناز.
یاسپرس، کارل (۱۳۹۳). *زندگینامه فلسفی من*، ترجمه عزت الله فولادوند، چاپ ۴، تهران: هرمس.

Bishop, D. L.; Macy-Lewis, A. J.; Schenkloth, G. A.; Puswella. S. & Struessel, G.L. (1997). "Ego Identity Status and Reported Alcohol Consumption: A study on First Year College Students", *Journal of Adolescence*, Vol 20, pp 209-218

Butler LD, Nolen-Hoeksema S. (1994). "Gender differences in responses to depressed mood in a college sample": *A Journal of Research*, pp 331-346.

Fleet, R. P., Dupuis, G., Marchand, A., Kaczorowski, J., Burelle, D., Arsenault, A., & Beitman, B. D. (1998). "Panic disorder in coronary artery disease patients with noncardiac chest pain", *Journal of Psychosomatic Research*, 44(1), pp 81-90.

Freud, S. (1911). *Formulations on the Two Principles of Mental*

- Functioning*, The Standard Edition of the Complete Psychological Works of Sigmund Freud, Vol. 12. London: Hogarth Press.
- Hermann H. (1993) "Karl Jaspers": *The quarterly Review of Comparative Education*, *International Bureau of Education*, Vol 23, pp 721-739.
- Hope, D. A., Heimberg, R. G., Juster, H., & Turk, C.L. (2000). *Managing social anxiety: A cognitive-behavioral therapy approach* (Client Workbook), San Antonio: The Psychological Corporation.
- Kierkegaard, S. A. (1981). *Concept of anxiety*, (R. Thomte & A. B. Anderson, Trans.), Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Kierkegaard, S. (1983). *The concept of anxiety*, Edited and Translated with Introduction and Notes by Reidar Thomte, Princeton university press.
- Knaus, W. J. (2008). *The cognitive behavioral workbook for anxiety: A step-by-step program*, New Harbinger Publications.
- Kozusznik, M. W., Rodríguez, I., & Peiró, J. M. (2015). "Eustress and distress climates in teams: Patterns and outcomes". *International Journal of Stress Management*, 22(1), pp 1–23.
- Lehto, R. H., & Stein, K. F. (2009). Death anxiety: "An analysis of evolving concept. Research and Theory for Nursing Practice": *An International Journal*, 23, pp 23–41.
- Lewin, K. (1935). *A dynamic theory of personality*, New York: McGraw Hill.
- May, R. (1950). *The Meaning of Anxiety*, New York: Ronald Press Co.
- Redlich, R., Grotegerd, D., Opel, N., Kaufmann, C., Zwitterlood, P., Kugel, H., Heindel, W.,
- Donges, U., Suslow, T., Arolt, V., Dannlowski, U. (2015). "Are you gonna leave me? Separation anxiety is associated with increased amygdala responsiveness and volume", *Social Cognitive and Affective Neuroscience*, Vol 10, pp 278–284.
- Rice, j. (2009). *The relationship between humor and death anxiety*, Department of Psychology, Missouri Western State University.
- Sherman, K. A., Roper, T., & Kilby, C. J. (2019). "Enhancing self-compassion in individuals with visible skin conditions: Randomized pilot of the 'My Changed Body' self-compassion writing intervention", *Health Psychology and Behavioral Medicine*, 7 (1), pp 62–77.
- Steel, P. (2007). "The nature of procrastination: A meta-analytic and theoretical review of quintessential self-regulatory failure". *Psychological Bulletin*, 133(1), pp 65–94.
- Tillich, P. (1952). *The Courage to Be*, New Haven: Yale University Press.

References

- Aghakani Bijani, M. (2015). "Investigating the effects of fear and anxiety in anti-war literary works". Proceedings of the Conference on Persian Language and Literature Research. Tehran. Persian Language and Literature Association. pp. 45-63.
- _____ (2017). "Fear and Anxiety in the Scorched Earth". *Journal of Literary Criticism*. Year 10. No 7. pp 7-28.
- Attar Neyshaburi, Farīd ud-Dīn (2013). *Asrar-Nama*. Edited by Mohammad Reza Shafī'i Kadkani. 6th ed. Tehran: Sokhan.
- _____ (2008). *Ilāhī-Nāma*. Edited by Mohammad Reza Shafieī Kadkani. 3th ed. Tehran: Sokhan.
- _____ (2009). *Manteq-o-tteyr*. Edited by Reza Anzabi Nejad and Said-o-llah Qarabaglu. 1th ed. Tabriz: Aydin.
- _____ (2015). *Mokhtar-Nameh*. Edited by Mohammad Reza Shafī'i Kadkani. 6th ed. Tehran: Sokhan.
- _____ (2007). *Mosibat-Nameh*. Edited by Mohammad Reza Shafī'i Kadkani. 3th ed. Tehran: Sokhan.
- _____ (2006). *Tazkirat al-Awliya*. Edited by Muhammad Istelami. 16th ed. Tehran: Zavar.
- Barbara R. S. (2011). *Abnormal psychology*. Translated by Bahman Najarian. 1th ed. Tehran: Roshd.
- Bertels, E. E. (2009). *Sufism and Sufism literature*. Translated by Sirius Izadi. 4th ed. Tehran: Amir Kabir.
- Bishop, D.L.; Macy-Lewis, A. J.; Schenkloth, G. A.; Puswella. S. & Struessel, G.L. (1997). *Ego Identity Status and Reported Alcohol Consumption: A study on First Year College Students*. *Journal of Adolescence*. Vol 20.
- Blackham, H. J. (2008). *Six Existentialist Thinkers*. Translated by Mohsen Hakimi, 6th ed. Tehran: Markaz.
- Butler LD, Nolen-Hoeksema S. (1994). "Gender differences in responses to depressed mood in a college sample": *A Journal of Research*. pp 331-346.
- Cologne, J. (2005). *Kierkegaard and Nietzsche*. Translated by Elham Atari and Abuotrab Sohrab. 1th ed. Tehran: Negah.
- Cranston, M. (1971). *Sartre*. Translated by Manouchehr Bozorgmehr. 1th ed. Tehran: Kharazmi.
- Dastgheib, A. A. (1994). *Mehdi Akhavan-Sales*. 1th ed. Tehran: Morvarid.

- Fleet, R. P., Dupuis, G., Marchand, A., Kaczorowski, J., Burelle, D., Arsenault, A., & Beitman, B. D. (1998). "Panic disorder in coronary artery disease patients with noncardiac chest pain". *Journal of Psychosomatic Research*. 44(1). pp 81-90.
- Freud, S. (1911). *Formulations on the Two Principles of Mental Functioning*. The Standard Edition of the Complete Psychological Works of Sigmund Freud. Vol. 12. London: Hogarth Press.
- Gorji M. "Genre and Human Anxieties by Emphasis on Paul Tillich's Thoughts". *The quarterly Journal of Literary Criticism*. 2 (6). pp 185-198.
- Hermann H. (1993) "Karl Jaspers": *The quarterly Review of Comparative Education*. *International Bureau of Education*. Vol. 23. pp 721-739.
- Hope, D. A., Heimberg, R. G., Juster, H., & Turk, C.L. (2000). *Managing social anxiety: A cognitive-behavioral therapy approach*. (Client Workbook). San Antonio. The Psychological Corporation.
- Jaspers, K. (2014). *My Philosophical Biography*. Translated by Ezzatullah Fooladvand. 4th ed. Tehran: Hermes.
- Kierkegaard, S. (1983). *Concept of anxiety* (R. Thomte & A. B. Anderson, Trans.). Princeton. NJ: Princeton University Press.
- _____ (1981). *The concept of anxiety*. Edited and Translated with Introduction and Notes by Reidar Thomte Princeton. university press.
- Knaus, W. J. (2008). *The cognitive behavioral workbook for anxiety: A step-by-step program*. New Harbinger Publications.
- Lewin, K. (1935). *A dynamic theory of personality*. New York: McGraw Hill.
- May, R. (1950). *The Meaning of Anxiety*. New York: Ronald Press Co.
- Mir-Sadiqi, Maymanat (1997). *Dictionary of Poetry Art*. 2th ed. Tehran: Mahnaz.
- Redlich, R., Grotegerd, D., Opel, N., Kaufmann, C., Zwitterlood, P., Kugel, H., Heindel, W.,
- Donges, U., Suslow, T., Arolt, V., Dannlowski, U. (2015). "Are you gonna leave me? Separation anxiety is associated with increased amygdala responsiveness and volume". *Social Cognitive and Affective Neuroscience*. Vol 10. pp 278-284.
- Rice, j. (2009). *The relationship between humor and death anxiety*. Department of Psychology, Missouri Western State University.

- Safa, Z. (2021). *Târikh'e adabiyyât dar Irân*. Vol 2. 24th ed. Tehran: Ferdowsi.
- Sajjadi, Seyyed Jaafar (1996). Dictionary of mystic terms and interpretations. 3th ed Tehran: Tahori Library.
- Sartre, J. P. (2007). *Existentialism Is a Humanism*. Translated by Mustafa Rahimi. 12th ed. Tehran: Niloufar.
- Schultz, D.P. and Sydney E. (2012). *Personality Theories*. Translated by Seyyed Yahya Seyyed Mohammadi. Tehran: Virayesh.
- Shafieabadi, A. (2008). *Theories of counseling and guidance*. 19th ed. Tehran: Neshre Daneshgahi.
- Shafiei Kadkani, Mohammadreza (2001). *Zaboore Parsi*. 3th ed. Tehran: Aghah.
- Steel, P. (2007). *The nature of procrastination: A meta-analytic and theoretical review of quintessential self-regulatory failure*. *Psychological Bulletin*. 133(1). pp 65–94.
- Tillich, P. (1952). *The Courage to Be*. New Haven: Yale University Press.
- Kozusznik, M. W., Rodríguez, I., & Peiró, J. M. (2015). “Eustress and distress climates in teams: Patterns and outcomes”. *International Journal of Stress Management*. 22(1). pp 1–23.
- Lehto, R. H., & Stein, K. F. (2009). Death anxiety: “An analysis of evolving concept. Research and Theory for Nursing Practice”: *An International Journal*. 23. pp 23–41.
- Sherman, K. A., Roper, T., & Kilby, C. J. (2019). “Enhancing self-compassion in individuals with visible skin conditions: Randomized pilot of the ‘My Changed Body’ self-compassion writing intervention”. *Health Psychology and Behavioral Medicine*. 7 (1). pp 62–77.



Types of Anxiety in Attar's Thought and Works¹

Hamed Rahmani Karavig²
Mohammad Pashaei³

Received: 2022/08/10

Accepted: 2022/12/21

Abstract

Attar is a poet full of anxiety and pain who sees the truth of human life and existence in taking on a spiritual journey and ascension to connect with the origin of creation. Attar's anxiety starts from the moment of human descent and continues until the moment of the soul's return and ascension. This anxiety and apprehension of the poet is not philosophical and self-discovered, but is based on religious teachings, mystical tradition, and models and heroes of the path of spiritual conduct, whose lives and thoughts have been narrated by Attar himself. This article examines and analyzes the types of anxiety in Attar's thought and works, based on Paul Tillich's theory of existential anxiety, using a descriptive-analytical method. Attar's movement in the path of conduct is more based on existential anxiety than passion and enthusiasm, which is the result of descent from the heaven and the initial sin. Attar's existential anxiety is not limited to the field of conduct and extends to the field of personal and social life and his stories. How anxiety appears in these stories is based on an intense inner transformation, occurring instantaneously, and then repentance and compensation. This transformation and internal revolution occurs due to various human, divine or natural factors. The way characters in the story react to anxiety ranges from maximum acceptance to complete denial. Anxiety in Attar's works is not limited to a specific time due to its continuous presence in the character's mind and its constant return and repetition. The effort to overcome anxiety by setting absolutist standards leads to mystical and religious perfectionism, which forms the final structure of the poet's thought.

Keywords: Attar Nishaburi, Anxiety, Mystical stories, Paul Tillich, Religious context.

1. DOI: 10.22051/jml.2022.41228.2382

2. PhD student, Department of Persian Language and Literature, Azerbaijan Shahid Madani University, Tabriz, Iran. (Corresponding author): hamedrahkar@gmail.com

3. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Azerbaijan Shahid Madani University, Tabriz, Iran. m.pashaie@azaruniv.edu

Print ISSN: 2008-9384 / Online ISSN: 2538-1997